

Social Jurisprudence: Foundations, Approach, and Scope in the Thought of Ayatollah Mohammad-Javad Fazel Lankarani

Seyyed Rouhollah Hosseini¹, Mohammad Bagher Rabbani² 

¹ PhD. Student, Philosophy of Social Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (**Corresponding author**). s.rouhollah1990@gmail.com

² Assistant Professor, Sociology Department, Imam Khomeini Educational and Research Institute; Member of the Scientific Council of the Jurisprudence and Society Department, Imams (PBUH) Jurisprudence Center, Qom, Iran. rabbani418@iki.ac.ir

Abstract

The objective of the present research is to examine the foundations, approach, and scope of social jurisprudence from the perspective of Ayatollah Mohammad-Javad Fazel Lankarani. The research method is descriptive-analytical, and the results indicate that Ayatollah Mohammad-Javad Fazel Lankarani, as a jurisprudential scholar, provides a specific definition of social jurisprudence. According to him, social jurisprudence encompasses social issues and a social approach to other jurisprudential topics. Despite his belief in the traditional jurisprudential method of *ijtihad* and its ability to address social needs, he considers traditional jurisprudence to require completion and thus emphasizes the necessity of engaging with social jurisprudence. He categorizes the social addresses of jurisprudence into two types: specific social jurisprudence (*fiqh al-ijtimā' al-khāṣṣ*) and general social jurisprudence (*fiqh al-ijtimā' al-'āmm*). Based on this, he believes that some of these addresses are specific to Islamic society, while others are directed at human society as a whole. It seems that engaging with social jurisprudence is among the necessities of Shiite jurisprudence. However, it is evident that this engagement must move beyond generalizations. Therefore, this research is considered a preliminary and introductory text to social jurisprudence, and its fruition depends on addressing social issues and providing jurisprudential solutions based on the principles of social jurisprudence.

Keywords: Social Jurisprudence, Ayatollah Mohammad-Javad Fazel Lankarani, Jurisprudential Principles (*Qawā'id Fiqhiyyah*), Social Issues.

Cite this article: Hosseini, S.H. & Rabbani, M.B. (2025). Social Jurisprudence: Foundations, Approach, and Scope in the Thought of Ayatollah Mohammad-Javad Fazel Lankarani. *Journal of Social Jurisprudence researchs*, 1(1): p. 7-24.

Received: 2024-10-23 ; **Revised:** 2024-12-12 ; **Accepted:** 2025-01-05 ; **Published online:** 2025-03-25

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University

فقه اجتماعی، مبانی، رویکرد و قلمرو با تأکید بر اندیشه آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سید روح‌الله حسینی^۱، محمدباقر ربانی^۲

^۱ دانشجوی دکتری، فلسفه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول). s.rouhollah1990@gmail.com
^۲ استادیار، گروه جامعه‌شناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ شورای علمی گروه فقه جامعه و فرهنگ، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ایران. rabani418@iki.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مبانی، رویکرد و قلمرو فقه اجتماعی از دیدگاه آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که آیت‌الله محمدجواد فاضل به‌عنوان یک صاحب نظر فقهی، تعریف خاصی از فقه اجتماعی ارائه می‌دهند که براساس آن، فقه اجتماعی شامل موضوعات اجتماعی و رویکرد اجتماعی نسبت به سایر موضوعات فقهی است. همچنین، ایشان علی‌رغم باور به روش اجتهادی فقه سنتی و توانایی آن در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی، فقه سنتی را نیازمند به تکمیل دانسته و لذا، پرداختن به فقه اجتماعی را دارای ضرورت می‌دانند. ایشان خطابات اجتماعی فقه را به دو دسته، فقه‌الاجتماع خاص و فقه‌الاجتماع عام تقسیم کرده و مبتنی بر آن معتقدند برخی از این خطابات مختص به جامعه اسلامی است و برخی دیگر، خطاب به جامعه بشری است. به نظر می‌رسد پرداختن به فقه اجتماعی ازجمله ضرورت‌های فقه شیعی است. اما بدیهی است پرداختن به آن باید از حالت کلی‌گویی خارج شود. لذا، این پژوهش ازجمله متون مقدمه و مدخل فقه اجتماعی محسوب شده و به‌ثمر نشستن آن منوط به پرداختن به مسائل اجتماعی و ارائه راهکارهای فقهی مبتنی بر اصول فقه اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: فقه اجتماعی، آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی، قواعد فقهی، مسائل اجتماعی.

استناد به این مقاله: حسینی، سید روح‌الله؛ ربانی، محمدباقر (۱۴۰۴). فقه اجتماعی، مبانی، رویکرد و قلمرو با تأکید بر اندیشه آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی. پژوهش‌های فقه اجتماعی، (۱۱)، ص ۷-۲۴.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

میزان اهمیت یک موضوع، براساس میزان نیاز و احتیاج افراد به آن مشخص می‌شود. با توجه به اینکه فقه، وظیفه مکلفین را در شرایط مختلف مشخص می‌کند، بدیهی است که فقه اجتماعی دارای اهمیت بسیار زیادی خواهد بود. چه آنکه گستره بزرگی از فعالیت‌های مکلفین در پهنه جامعه رخ می‌دهد؛ لذا، باید تکلیف خودشان را به‌خوبی بشناسند. از طرف دیگر، پرداختن به این نوع موضوعات اجتماعی، می‌تواند برطرف‌کننده بسیاری از معضلات و مسائل اجتماعی که عادتاً به‌صورت زنجیره‌وار، خود باعث بروز ده‌ها مشکل دیگر می‌شوند، بوده باشد. نظام اسلامی نیز برای ادامه حیات دینی خود و رفع چالش‌هایی که نو به نو ایجاد شده و بر راهش قرار می‌گیرند، نیازمند به فقه اجتماعی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰). در طول تاریخ شیعه، به دلایل گوناگونی از جمله عدم وجود قدرت سیاسی، هیچ‌گاه زمینه برای طرح خودآگاه و روش‌مند فقه اجتماعی فراهم نشده بود؛ لذا، فقها به بیان وظایف فردی مکلفان در شرایط گوناگون زندگی می‌پرداختند. در سال‌های نه‌چندان دور، بحث فقه اجتماعی، ظرفیت فقه در پاسخگویی به چالش‌های اجتماعی و بیان حکم موضوعات مختلف در ارتباط با یکدیگر، به‌صورت یک نظام منسجم، مورد توجه قرار گرفت. در این باره باید دقت داشت، فقه فردی تنها به دنبال بری الذمه شدن و امتثال اوامر الهی است (یعقوبی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲)، و فقه اجتماعی برای پاسخ به این نیاز، به‌عنوان تکمیل‌کننده و نه جایگزین فقه فردی مورد توجه واقع می‌گردد (ارسطا، ۱۳۹۹، ص ۱۴). صاحب‌نظران در حوزه فقه، هریک براساس مبانی خود، نظریات مختلفی درباره فقه اجتماعی دارند. گستره این نظرات، از انکار فقه اجتماعی تا رویکرد و قلمرو آن را دربرمی‌گیرد. چنین گستره‌ای، خود بیانگر اهمیت بحث درباره این موضوع است.

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنگرانی، به‌عنوان یک صاحب‌نظر در مسائل فقهی، از جمله اساتیدی هستند که در زمینه فقه اجتماعی ورود کرده‌اند. علی‌رغم این موضوع، نگاه ایشان به‌صورت مدوّن به جامعه علمی معرفی نشده؛ بلکه به‌صورت پراکنده در درس‌های خارج، دست‌نوشته‌ها و دیدارها مطرح شده است. تأثیرپذیری فکری از نگاه امام خمینی، تبیین ابعاد فقه اجتماعی و بیان نگاه نو در برخی اصطلاحات فقهی، ضرورت توجه به این نگاه را دوچندان می‌کند. به‌عنوان مثال، فقها موضوع علم فقه را مکلف معرفی کرده‌اند. اما مکلف، به شخص بالغ و عاقلی که مورد خطاب قرار گرفته، تعریف می‌شود (خونی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶؛ سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۹۰۷). در حالی که، ایشان معتقدند برخی از تکالیف، مربوط به شخص بوده و بخشی دیگر برای جامعه وضع شده‌اند (فاضل، ۱۴۰۰ب)؛ به گونه‌ای که اگر توسط عموم مردم اجرا نشود، آن حکم ابتر و بی‌فایده خواهد بود. این نگاه، بر تقسیمات فقه نیز اثر می‌گذارد. بر این اساس، فقه، به فقه فردی و فقه اجتماعی تقسیم می‌شود. هریک از این دو قسم، خود به عبادی و غیرعبادی تقسیم می‌شوند. فقه فردی عبادی همچون نمازهای یومیه، فقه فردی غیرعبادی همچون برخی معاملات مثل بیع و اجاره. فقه اجتماعی عبادی همچون حج و نماز جمعه، فقه اجتماعی

غیرعبادی، خود دارای اقسامی است؛ مواردی همچون فقه‌السیاسه، فقه‌الامن، فقه‌الاسره و... (همان). همچنین ایشان معتقدند با توجه به میراث گران‌بهای فقه سنتی و روش اجتهادی مبتنی بر آن، پرداختن به فقه اجتماعی از جمله ضرورت‌ها و نیازهای جامعه اسلامی است. این نوشتار، درصدد بیان و بسط دیدگاه ایشان درباره موضوع فقه اجتماعی است. این پژوهش براساس تحلیل و توجه به لوازم منطقی نگاه آیت‌الله فاضل، به چهار بُعد مهم فقه اجتماعی توجه کرده است. بخش اول، بیان مبانی فقهی فقه اجتماعی؛ بخش دوم، تعریف فقه اجتماعی و تفاوت آن با فقه فردی؛ بخش سوم، ضرورت توجه به فقه اجتماعی (در قالب بررسی آسیب‌های فقه موجود) و در نهایت به اقسام فقه اجتماعی می‌پردازد.

۲. روش پژوهش

روش تحقیق این نوشتار از جهت گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای (اسنادی) است. پژوهش اسنادی عبارت است از استفاده منظم از مطالب چاپی و نوشته شده برای دستیابی به اهداف پژوهش. این روش، یکی از فراگیرترین روش‌هایی است که به شکل‌های گوناگون در گردآوری اطلاعات، مورد استفاده واقع می‌شود (گیدنز، ۱۳۹۱، ص ۷۳۳). در این روش، برای حفظ حق صاحب اثر و آگاهی خواننده پژوهش از منبع مطالب، توجه به روش‌های صحیح منبع‌گذاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (ساروخانی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۰). همچنین در مقام پرداخت و دستیابی به نظر علمی ایشان، از روش تحلیلی منطقی استفاده شده است. روش تحلیلی منطقی، روشی است که به تحلیل مبانی، ساختار و لوازم منطقی یک نظریه می‌پردازد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۱). بر اساس این روش، با نگاهی منطقی می‌توان، هم به بنیادهای یک نظریه توجه داشت و هم امتداد آن را در مباحث فرودست به نظاره نشست.

۳. آسیب‌های فقه موجود

یکی از موضوعات مهم درباره فقه اجتماعی، بحث از ضرورت آن است. اینکه فقه اجتماعی برای پاسخگویی به چه نیازی، توسط فقها مورد توجه قرار گرفته است. جریان فقه شیعه، به عنوان علمی که سال‌های متمادی قدمت دارد و بزرگان زیادی برای رشد و بالندگی آن تلاش کرده‌اند، با چه مشکلاتی مواجه شد که برای پاسخ به آن، فقه اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. البته این بیان، به معنای کم‌ارزش دانستن زحمات فقهای گذشته نیست؛ چه آنکه روش بحث در فقه اجتماعی، مبتنی بر همان روش فقه فردی است. این بیان درصدد بیان ضرورت‌های اجتماعی عصر حاضر، نسبت به ایجاد فقه اجتماعی است. به نظر می‌رسد دلیل این موضوع را از منظر آیت‌الله فاضل می‌توان در سه دسته عمده مورد ارزیابی قرار داد.

۳-۱. عدم توجه به مسائل اجتماعی

مهم‌ترین موارد تأثیرگذار بر فقه در حوزه مسائل اجتماعی، عبارت است از روابط اجتماعی، شرایط

اجتماعی و پیامدهای اجتماعی می‌باشد. در ادامه، هریک از این موارد به صورت مجزا مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۳-۱-۱. عدم توجه به روابط اجتماعی

ازجمله اموری که اهمیت زیادی برای فقه دارد، نگاه اجتماعی به مسائل است. در پرتو این منظر است که فقیه می‌تواند موضوعات مختلف و متعدد را در روابط اجتماعی دیده و ناظر به نیازها و ضرورت‌های موجود در جامعه سخن براند. به عنوان مثال، ازجمله موضوعات مطرح شده بعد از انقلاب، وجود زندان در حکومت اسلامی بود. عده‌ای مبتنی بر این موضوع که در منابع دینی اثری از زندان نیست، وجود آن را نوعی نقیصه بر حکومت اسلامی می‌دانستند. اما باید توجه داشت عدم وجود زندان در منابع دینی به معنای عدم امکان بهره‌مندی حکومتی که جهت حفظ امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی و... به آن نیاز دارد، نیست (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴).

۳-۱-۲. عدم توجه به شرایط اجتماعی

از منظر آیت‌الله فاضل ازجمله موضوعاتی که در فقه سنتی کم‌تر به آن توجه شده است، بیان حکم شرعی با توجه به شرایط اجتماعی زمان صدور حکم است. حج، ازجمله مسائلی است که در دین اسلام بر آن تأکید شده است. این مسأله به گونه‌ای مورد توجه است، که در برخی روایات از آن به عنوان نماد و پرچم دین یاد شده است.^۱ اما در بیان وجوب و ضرورت این رفتار اجتماعی، لازم است به شرایط اجتماعی نیز توجه شود. مبتنی بر فقه اجتماعی می‌توان گفت، اگر وجوب حج با مصلحتی مهم‌تر، مثل حفظ اسلام یا حفظ عزت شیعیان از وهن و اهانت تراحم پیدا کرد، این موارد مقدم بر حج می‌شوند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴). همان‌طور که در بحث زکات مطرح شد، توجه به میزان فقر در بیان حکم زکات نیز، نوعی توجه به شرایط اجتماعی در بیان احکام است.

۳-۱-۳. عدم توجه به پیامدهای اجتماعی

یکی از مواردی که دارای اهمیت بسیاری است، توجه به پیامدها و آثار اجتماعی فتوا است. به عبارت دیگر، لازم است فقیه در بیان فتاوی خود، علاوه بر رجوع به ادله شرعی، به پیامدهای اجتماعی فتوا نیز توجه داشته باشد. آیت‌الله فاضل درباره اهمیت رسانه و احکام آن می‌فرمایند: براساس فقه فردی، اگر یک مرد به زن نامحرم بگوید «من تو را دوست دارم»، حرام است. همین کلام، وقتی براساس فقه رسانه مورد بررسی قرار می‌گیرد، دیگر این حکم صرا ندارد. اولاً حکومت، هنر لازم دارد یا نه؟ اگر گفته شود هنر یکی از ضروریات جامعه بشری است؛ بنابراین، باید مضامینی از زندگی پیامبران و خانواده‌ها و...

۱. «و فرض علیکم حجّ بیته الحرام ... جعله سبحانه و تعالی للاسلام علماً» (نهج البلاغه، خطبه اول).

به صورت صوت و تصویر ارائه شود. بالطبع در لایه لای آن، بازیگر مرد به خانمی که نقش همسرش را بازی می‌کند، باید این تعبیر را بگوید. آیا می‌توان گفت این بازیگر کار حرام انجام می‌دهد؟ (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴). باید توجه داشت کارکرد مثبت به تصویر کشیدن چنین رابطه‌ای میان همسران، به نوعی ارائه‌دهنده و مُبلّغ سبک زندگی مطلوب میان آنان است، که هر جامعه‌ای به آن نیاز دارد.

۳-۲. عدم توسعه قواعد فقهیه

از جمله موضوعاتی که در بیان حکم موضوعات مختلف به فقیه کمک می‌کند، قواعد فقهیه است. قواعد فقهیه، احکام عامی هستند که از ادله شرعی استخراج شده و قابل تطبیق بر مصادیق مختلف‌اند (مصطفوی، ۱۴۱۵ق، ص ۹). باید به این موضوع توجه داشت که برخی از قواعد فقهیه، فردی بوده که اصلاً جنبه اجتماعی ندارند، همانند قاعده فراغ و قاعده تجاوز. برخی از این قواعد نیز اجتماعی بوده که اصلاً جنبه فردی ندارند، همانند قاعده نفی سبیل و قاعده اعانت بر اثم. اما برخی قواعد، هم جنبه فردی دارند و هم جنبه اجتماعی، همانند قاعده لاجرح، قاعده لاضرر (ربانی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۵). در فقه موجود، کم‌تر به قواعد فقهیه ناظر به مسائل اجتماعی توجه شده است. آسیب‌های فقه موجود ناظر به قواعد فقهی عبارتند از:

۳-۲-۱. لزوم کشف قواعد فقهیه جدید در فقه اجتماعی

همان‌طور که مطرح شد، قواعد فقهیه تأثیر بسزایی در صدور فتوا دارند. از طرف دیگر، با توجه به پیچیدگی‌های اجتماعی جهان امروز، مسائل و چالش‌های گوناگونی وجود دارد، که فقه باید نسبت به آنها پاسخ‌گو باشد. برای پاسخ به این موارد، باید تتبع دیگری در منابع فقهی صورت بگیرد؛ تا قواعد فقهیه جدید استخراج شود. به عبارت دیگر، برای حل مسائل مستحدثه، به کشف قواعد فقهی جدید نیاز است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳، ص ۵۶).

۳-۲-۲. لزوم بازخوانی قواعد فقهیه

با توجه به اینکه قواعد فقهیه در رویکرد فقه فردی، متفاوت با قواعد فقهیه در رویکرد فقه اجتماعی است، بدیهی است برای استفاده از قواعد فقهیه در مسائل فقه اجتماعی، باید بازخوانی جدیدی در آن قواعد صورت بگیرد. بازخوانی قواعد فقهی با دید فقه اجتماعی، گاه باعث کشف مصادیق جدید، و گاه باعث تفاوت در شرایط قواعد فقهیه می‌شود. به باور آیت‌الله فاضل، از جمله قواعد مهم در فقه سیاسی، قاعده الزام است. این قاعده، اگرچه در تمام ابواب فقه جریان دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱، ص ۱۷)؛ اما کمتر به آن پرداخته شده است. مفاد قاعده الزام، آن است که احکام دینی هر شخص برای او محترم است؛ لذا، اگر میان شخص شیعه و غیرشیعه در احکام اختلافی وجود داشته باشد، نوع رفتار او مبتنی بر احکام خودش از منظر فقه اسلامی مورد پذیرش است (همان، ص ۱۳).

قاعده «الزام»، نحوه تعامل زندگی مسلمانان در کنار غیر مسلمانان را تبیین کرده است. به عنوان مثال، اگر حیوانی میته شد، اگرچه مصرف، خرید و فروش آن بر مسلمان حرام است؛ اما طبق فتوای فقها می توان آن را به غیر مسلمان فروخت. در واقع، براساس احکام او می توان با او تعامل داشت (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳، ص ۵۴). همچنین یکی دیگر از قواعد فقهیه، قاعده حرمت اعانت بر اثم^۱ است. براساس این قاعده، هر نوع رفتاری که یاری گر دیگری در انجام گناه باشد، حرام است. این قاعده فقهی در مورد اشخاص، به نوعی است و در فقه اجتماعی، شروط دیگری پیدا می کند. اعانت بر اثم درباره اشخاص، وقتی است که گناه در عالم خارج واقع شود؛ اما در فقه اجتماعی و به طور خاص در رسانه، احتمال وقوع گناه هم می تواند کافی باشد. لذا، می توان گفت باید برای فقه رسانه، قواعد فقهی جدایی تدوین کنیم (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰).

۳-۳. عدم توسعه اصول فقه

سومین آسیب از آسیب های فقه موجود، اصول فقه است. در مواجهه اصول فقه با مسائل جدید و فقه های تخصصی، سه دیدگاه وجود دارد. عده ای معتقدند که اصول فقه موجود پاسخگوی مسائل جدید است. عده ای معتقدند باید اصول فقهی جدید، با ساختار نو ارائه داد. عده ای نیز با جمع دو دیدگاه سابق، معتقدند علاوه بر حفظ میراث گذشته، باید نواقص آن رفع و مباحث تکمیلی شکل بگیرد (جمعی از اساتید و نخبگان حوزه علمیه و دانشگاه، ۱۳۹۶، ص ۳۸۳-۳۸۶). آیت الله فاضل نیز در این باره ضمن توجه به حفظ ساختارهای موجود اصول فقه، معتقدند که اصول فقه موجود باید کامل گردد. ایشان بر این باورند که: برای فقه اجتماعی و فقه حکومتی لازم نیست اصول فقه دیگری تدوین شود. باید از همین اصول موجود برای فقه اجتماعی استفاده کرد؛ اما نیاز به تکمیل اصول داریم (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶). البته باید به این موضوع دقت کرد که توجه به برطرف کردن نقاط ضعف فقه سنتی، به این معنا نیست که این نکات، هیچگاه در فقه سنتی مورد توجه نبوده است. شاید مهم ترین شاهد بر این ادعا مواجهه میرزای شیرازی با ماجرای توتون و تنباکو بود؛ که نهایتاً منجر به فتوای مشهور ایشان شد. موضوعی که به ظاهر اختلاف بین فروشندگان و خریداران این محصول بوده، به صورت کلان مورد ارزیابی قرار گرفت. در نتیجه، آن روابط اجتماعی را به نوعی سلطه کفار بر مسلمین تخصیص دادند، و مبتنی بر ادله نفی سیل، حکم به حرمت استفاده از توتون و تنباکو را صادر کردند. با توجه به نکات مطرح شده، به نظر می توان چنین برداشتی داشت که از منظر آیت الله فاضل، کار فقه و فقیه صرفاً بیان احکام تکلیفی و وضعی مکلف نیست. بلکه باید نسبت به تحقق خارجی آن نیز توجه داشته باشد و ناظر به وقایع خارجی، احکام مکلفین را بیان کنند.

۱. «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مانده، ۲).

۴. عصری شدن فقه

از جمله امور مهم در تفقه فقها، بیان احکام شرعی براساس ادله است. سعی و تلاش فقیه در این است، تا آنچه عندالله است را کشف و بیان کنند. بعد از بیان نکات فوق، ممکن است این سؤال به وجود آید که، آیا متأثر بودن فقیه از جامعه، در بیان احکام شرعی باعث عصری شدن فقه و جدا شدن آن از ادله حقیقی نمی‌شود؟ به عبارت دیگر، فقیه در بیان فتاوا تا چه مقدار می‌تواند به اجتماع توجه داشته باشد؟ به نظر می‌رسد، تأثیر اجتماع بر فقه را باید در دو دسته عمده مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

۴-۱. شناخت موضوع

از آنجا که احکام مبتنی بر موضوعات بیان می‌شوند، شناخت موضوع از جمله مباحث مهم برای فقیه در بیان فتوا به حساب می‌آید. توجه به این مسأله در موضوعات مستحدثه و موضوعات چندوجهی، اهمیتی دوچندان می‌یابد. از جمله مرجع‌های شناخت موضوع، عرف جامعه‌ای است که با آن موضوع سروکار دارد. آیت الله فاضل به مرجعیت عرف در مفهوم و مصادیق موضوعات، ذیل بیان تفاوت‌های مکتب فقهی قم و نجف اشاره می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: یکی از تفاوت‌های مکتب نجف و قم، مرجعیت عرف در مفاهیم و مصادیق است. همه قبول دارند که عرف در معنای الفاظی نظیر آب، خون و طلا مرجع است، اما آیا مصداق آن را هم باید عرف معین نماید؟ مکتب نجف و آیت الله خوئی بر این باورند که، وظیفه عرف در محدوده بیان مفهوم الفاظ تمام می‌شود و بیش از این حقی ندارد. عرف، معنای آب و خون را روشن می‌کند و تشخیص مصداق آب و خون، دیگر ربطی به عرف ندارد و انطباق مفهوم بر مصداق یک انطباق قهری و عقلی است. در مقابل، مکتب قم معتقد است همان‌طوری که امر تشخیص مفهوم و معنا به دست عرف است، مرجع در تشخیص مصادیق هم عرف است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸/۰۱/۲۶ الف). بدیهی است این دست از توجهات اجتماعی، با مشخص کردن معنا به تشخیص مصداق موجود در احکام شرعی کمک می‌کنند، و هیچ‌گونه تأثیری بر حکم شرعی ندارند.

۴-۲. تراحم موضوعات

فقها در بیان حکم شرعی موضوعات، گاهی حکم خود موضوع را، فی نفسه (بدون در نظر گرفتن مسائل دیگر) بیان می‌کنند و گاه حکم یک موضوع را در تراحم با موضوعات دیگر بیان می‌کنند. به این معنا که انسان گاهی در مقام عمل با دو واجب مواجه می‌شود، که تنها توان عمل به یکی از آنها را دارد. در چنین شرایطی، عقل حکم می‌کند که فرد نسبت به یک واجب مکلف، و نسبت به واجب دیگر با توجه به عدم قدرت، بری الذمه است (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۰۵). اگر هر دو واجب در یک سطح از اهمیت باشند، مکلف هریک از دو طرف را که بخواهد، انجام دهد (همان، ج ۶، ص ۲۰۴)؛ اما اگر یکی از دو طرف اهم و دیگری مهم باشد، در اینجا باید واجبی که اهمیت بیشتر آن از طریق شرع احراز شده

است، توسط مکلف صورت پذیرد (همان، ج ۶، ص ۲۰۹). به عنوان مثال، امام خمینی و مشهور فقهای شیعه در احکام حج معتقدند، که طواف باید بین بیت و مقام ابراهیم (ع) باشد (امام خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۱، ص ۴۹۲)؛ اما در زمان ازدحام جمعیت، وقتی این وجوب با واجبی دیگر تراحم پیدا می‌کند، یعنی حفظ جان، امام خمینی فتوا می‌دهند که در صورت ازدحام، خروج از مقام ابراهیم با رعایت الاقرب فالاقرب صحیح است (امام خمینی، ۱۳۹۲ اب، ج ۵، ص ۱۲۷). موارد مطرح‌شده مثل ساقط شدن و جوب حج در تراحم با حفظ عزت شیعیان و یا ابراز محبت دو نامحرم هنگام نقش بازی کردن در یک برنامه، نمونه‌هایی برای این مورد هستند. بر این اساس باید گفت، توجه به جامعه در بیان فتوا ناظر به شناخت موضوع و مصالح و مفاسد آن است، و نه شناخت حکم الهی. ثانیاً هر مقدار تعامل فقیه با جامعه بیشتر باشد، با درک بهتر از شرایط اجتماعی، می‌تواند فتوای دقیق‌تری بدهد.

۵. تعریف فقه اجتماعی

تمام ادیان و مکاتب بزرگ و کوچک در دنیا مبتنی بر ارزش‌های خاص خود، مدعی ارائه سبک زندگی خاصی، جهت داشتن زندگی سعادت‌مندانه رهروان خود در دنیا و بعضاً در سرای دیگر هستند. دین اسلام به عنوان یکی از ادیان ابراهیمی نیز چنین ادعایی دارد. مجموعه دستورات و قوانین دین اسلام در راستای زندگی مؤمنانه و سعادت‌مندانه، تحت عنوان فقه شناخته می‌شود. فقه، وظیفه بیان تکلیف مکلف در شرایط مختلف را برعهده دارد. اگرچه در سال‌های نه‌چندان دور، تعبیر فقه اجتماعی در کنار مباحث مربوط به فقه، مورد توجه برخی از فقها قرار گرفته است؛ اما باید توجه داشت مفاد و لوازم ناظر به آن از آغاز تفقه فقها در طول تاریخ و به‌طور دقیق‌تر از عهد نبی مکرم اسلام و ائمه (ع) موجود بوده است. توجه به این موضوع، باعث ایجاد نوعی خودآگاهی نسبت به قدمت فقه اجتماعی است. به نظر می‌رسد در نگاه آیت‌الله فاضل، فقه اجتماعی دارای دو مؤلفه مهم است. البته باید به دو نکته مهم توجه داشت، اول اینکه، این دو مؤلفه، درواقع دربردارنده مهم‌ترین تفاوت میان فقه فردی و فقه اجتماعی هستند. دوم آنکه، این دو مؤلفه به صورت مانع‌الخلو در فقه اجتماعی وجود دارند. به عبارت دیگر، فقه اجتماعی گاه دربردارنده مؤلفه اول است و گاه دربردارنده مؤلفه دوم و گاه هر دو مؤلفه را به‌صورت همزمان با هم دارد. دلیل تغییر مؤلفه‌ها، موضوعات و مسائل فقهی است. این دو مؤلفه عبارتند از:

الف) موضوع فقه اجتماعی: فقه اجتماعی فقهی است که برخلاف فقه فردی، ناظر به جامعه، حکومت و امت است. به عبارت دیگر، موضوع فقه اجتماعی اشخاص نیست؛ بلکه موضوع، خود اجتماع، بخشی از اجتماع یا یک کار جمعی که در بدنه اجتماع وجود دارد، است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶). بنابراین، فقه اجتماعی به‌هیچ‌وجه جایگزین فقه فردی نیست؛ بلکه تکمیل‌کننده آن است (ارسطا، ۱۳۹۹).

ب) رویکردی بودن فقه اجتماعی: فقه اجتماعی نوعی رویکرد فقهی است که براساس آن می‌توان تمام ابواب فقه را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. این بررسی، یک بررسی ساده نبوده و می‌تواند عاملی برای تغییر فتاوی یک مجتهد باشد. زکات، از جمله مسائلی است که تا به حال از دیدگاه فردی مورد بحث قرار گرفته است. اگر این فرع فقهی، از دریچه فقه اجتماعی مورد بحث قرار بگیرد، ممکن است احکام جدیدی به وجود بیاید. به عنوان مثال، آیا برای جامعه‌ای که بخشی از آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند، زکات باید منحصر به همان موارد نه‌گانه باشد یا آنکه می‌تواند توسعه پیدا کند؟ (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۹ الف). بر این اساس، اولاً می‌توان به این نتیجه رسید که در نگاه ایشان فقه اجتماعی، هم به‌عنوان یک بخش خاص از ابواب فقهی مورد توجه بوده و هم به‌عنوان روحی حاکم بر تمام ابواب فقهی جاری و ساری است. ثانیاً موضوعات مختلف، می‌توانند از یک جهت تحت عنوان فقه فردی، و از جهت دیگر تحت عنوان فقه اجتماعی قرار گیرند. لذا، نمی‌توان گفت فلان موضوع تنها در حوزه فقه فردی قابل بحث است؛ بلکه می‌توان با رویکردی نو، در فقه اجتماعی نیز از آن بحث کرد. به همین دلیل، ایشان معتقدند اموری مثل ولایت، و یا عزت مسلمانان، هم در فقه فردی قابل بحث هستند و هم در فقه اجتماعی (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶).

۶. مبانی فقه اجتماعی

با توجه به اینکه مبانی به مسائل بنیادین یک علم می‌پردازد، وجود آن برای هر علمی لازم و ضروری است. منظور از مبانی در این نوشتار، بنیان‌ها و پیش‌فرض‌های پرداختن به موضوع فقه اجتماعی است؛ که مهم‌ترین آنها بیان می‌گردد. دو بخش از این پیش‌فرض‌ها، ناظر به خود فقه و دو بخش دیگر آن، ناظر به فقه است. این مبانی عبارتند از:

اجتماعی بودن دین: دین اسلام مبتنی بر مسأله جامعیت، دینی است که در بردارنده تمامی نیازهای انسان در تمامی شئون او است. لذا، علاوه بر اینکه دینی است که به نیازهای فردی توجه دارد، به نیازهای اجتماعی انسان نیز توجه دارد. اگر به حجم دستورات و احکام فردی و اجتماعی دین توجه کنیم، مشخص می‌شود که اساساً میزان دستورات ناظر به بُعد اجتماعی، قابل مقایسه با دستورات بُعد فردی نیست. بدیهی است وقتی دین به موضوعات اجتماعی توجه ویژه دارد، ما نیز باید علاوه بر فقه فردی، به فقه اجتماعی نیز توجه داشته باشیم (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۹ ب).

حضور فقه در بُعد فردی و اجتماعی: انسان دارای دو بُعد زندگی فردی و اجتماعی است. فقه، علاوه بر حضور در بُعد فردی زندگی انسان، به‌طور جدی و تأثیرگذار در زندگی اجتماعی او نیز حضور دارد. فقه در همه ابعاد بشری مثل مسائل بهداشتی، امنیتی، محیط زیست و غیره حضور داشته و نسبت به هریک از آنان حکم دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳، ص ۵۵).

ضرورت ارتباط فقیه با جامعه: یکی دیگر از مبانی و پیش فرض های فقه اجتماعی، مسأله ارتباط فقیه با جامعه است. با توجه به اینکه شناخت دقیق یک جامعه اعم از ظرفیت ها، کاستی ها و... بر بیان فتوای فقیه مؤثر است؛ این شناخت برای یک فقیه، اهمیت ویژه ای خواهد داشت. به عبارت دیگر، این طور نیست که مجتهد و فقیه در فقه اجتماعی در اتاق و حجره خود بنشیند و بدون ارتباط با جامعه، به استنباط بپردازد. فقیه فقه اجتماعی، هر چه با جامعه ارتباط داشته باشد، تأثیر آن در حکم بیشتر است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶).

ضرورت توجه به مصلحت اجتماعی در فقه: از جمله مسائلی که در صدور فتوا در فقه باید مورد توجه قرار گیرد، توجه به مصلحت اجتماعی است. باید به این مسأله توجه داشت که مصلحت در فقه، تنها به معنای ضرورت یا وجود تراحم نیست، بلکه مصلحت به معنای امری است که نفعی به حال عموم مردم داشته باشد (نجفی، ۱۲۶۲ق، ج ۲۲، ص ۳۴۴). آیت الله فاضل در این باره می گویند: در فقه اجتماعی، توجه می کنیم که این عمل چه مصلحتی برای جامعه دارد. ممکن است عملی در زمانی برای جامعه مصلحت نداشته باشد؛ اما همین عمل در آینده برای جامعه مصلحت داشته باشد. ممکن است در جامعه، تحولاتی به وجود آید و این مصالح و مفاسد در آن تغییر کند و آن ملاک عوض شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶).

۷. اقسام فقه اجتماعی

فقه اجتماعی، دایره وسیعی را دربردارد. از طرفی، شرع مقدس تکالیف متنوعی را در این باره بر مسلمانان جعل کرده و از طرف دیگر، آنها را نه تنها نسبت به جامعه اسلامی متعهد دانسته، بلکه باید نسبت به جوامع غیر مسلمین نیز متعهد باشند. براساس همین دیدگاه، آیت الله فاضل معتقدند فقه اجتماعی را می توان در دو دسته فقه الاجتماع عام و فقه الاجتماع خاص تقسیم کرد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶).

۷-۱. فقه الاجتماع عام

اولین قسم از فقه اجتماعی، فقه اجتماعی عام یا فقه الاجتماع عام است. فقه الاجتماع عام عبارت است از قوانین و خطابات که شارع برای تمام جوامع بشری، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، وضع کرده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶). بدیهی است مخاطب این قوانین، غیر مسلمانان نبوده؛ بلکه مراد مجموعه قوانینی است که مسلمانان در نسبت با جوامع بشری باید به آن پایند باشند. ایشان ذیل این عنوان، مصادیق متعددی را مطرح می کنند که به چند مورد از آنها اشاره می شود.

۷-۱-۱. حرمت فساد

فساد به معنای خروج از اعتدال (به زیاده و نقصان) (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۸۴) است. بر این اساس منظور از فساد، خروج یک موجود از مسیر رشد و در نتیجه، عدم تحقق امکانات و ظرفیت های

بالقوة او است. لذا، می‌توان گفت فساد تنها در بردارنده مسائل دینی خاص نمی‌شود؛ بلکه تمامی اموری که به نوعی مفید برای هر موجود باشد را دربرمی‌گیرد. به عنوان مثال، پرداختن به ساختمان‌سازی مقاوم می‌تواند یکی از زمینه‌های صلاح جامعه باشد. از منظر دین، افساد فقط میان مسلمانان حرام نیست؛ بلکه فساد به‌طور کلی در روی زمین حرام است. تعابیری همچون «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» اشاره به همین موضوع دارند. فساد ربطی به فساد زید و عمرو و بکر به عنوان شخص ندارد، خدا می‌خواهد در جامعه فساد نباشد؛ لذا در بعضی از تعابیر، «فی الأرض»^۱ آمده است. جامعه گرفتار فساد، مورد نهدی و غضب خداوند است. بنابراین، فساد در زمین از موضوعاتی است که مربوط به جامعه بشری است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶).

۷-۲. کرامت انسانی

از جمله امور مهم و مورد تأکید در دین اسلام، کرامت انسانی است. علامه طباطبایی درباره کرامت انسانی معتقدند، تکریم مفهومی اصیل و نفسی است و کرامتی که خداوند به انسان داده اختصاصی به مؤمنان نداشته و مبتنی بر جنس انسان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۱۵۵). قرآن کریم، کرامت انسانی را یک اصل در آفرینش انسان قلمداد می‌کند. این اصل نشان می‌دهد که انسان دارای حرمت است؛ لذا، حق دارد به‌صورت محترمانه در دنیا زندگی کند. بر این اساس، اموری مثل داشتن اختیار در عقیده و باور، داشتن اختیار در انتخاب افعال و عدم هتک و تعدی توسط دیگران از جمله مصادیق مهم کرامت انسانی قلمداد می‌شوند. آیت الله فاضل، امتداد این موضوع را در مسائل اجتماعی، مورد توجه قرار داده‌اند. ایشان می‌فرمایند: نکته مهمی که از آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا» (اسراء، ۷۰) به دست می‌آید، رعایت حقوق عمومی جامعه است. جامعه هم حقی دارد. ما نمی‌توانیم در جامعه کاری انجام بدهیم که موجب اذیت یا اضطراب جامعه شود. مثلاً خبری را منتشر کنیم که جامعه‌ای را مضطرب کرده و به وحشت بیندازیم، یا دروغی بگوییم و جامعه‌ای را نگران کنیم؛ حتی اگر آن جامعه، جامعه غیرمسلمان باشد. دین ما حقوقی برای جامعه قرار داده است. همان‌طور که افراد دارای حقوق هستند، جامعه هم دارای حقوق است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶).

۷-۳. عفت عمومی

عفت، نوعی حالت نفسانی است که به وسیله آن، از غلبه شهوت منع می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۹). عفت، از جمله مسائل مهم دینی تلقی می‌شود. البته باید به این موضوع نیز توجه داشت که اگرچه انسان به‌تنهایی نمی‌تواند به‌طور دقیق و مشخص مصادیق و شرایط عفت را درک کند؛ اما اصل عفت، موضوعی است که انسانیت انسان، او را به رعایت آن فرا می‌خواند. عفت، انسان را دعوت می‌کند

۱. «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده، ۶۴).

که منطق رفتاری زندگی خود را براساس دوست داشتن‌ها و بد داشتن‌ها (شهوت) نچیند. بر این اساس، می‌توان گفت لزوم رعایت عفت عمومی جامعه، ازجمله مواردی است که مربوط به جامعه بشری می‌شود. اگر یک مسلمان در کشوری غیرمسلمان زندگی می‌کند، اولاً حق ندارد کاری کند که فساد در آن جامعه رشد کند، ثانیاً اگر می‌تواند باید جلوی گسترش آن را بگیرد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶).

۷-۱-۴. قصاص

قصاص ازجمله مفاهیمی است که محل موضوعیت آن، اجتماع است. در این جا باید به دو نکته توجه ویژه داشت، اول آنکه، دین اسلام به موضوع امنیت اجتماعی توجه ویژه‌ای دارد، که مهم‌ترین مصداق این نوع امنیت، امنیت در جان و بدن انسان است. دوم آنکه، در مباحث رفتارشناسی ازجمله عواملی که بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارد، عواقب یک کار است. بر اساس آن، افراد در پی انجام رفتارهایی هستند که به نفع آنان باشد، هرچند که نفع پنداری بوده، و واقعاً مفید فایده نباشند. قصاص، مفهومی است برای پاسخ به نیاز امنیت انسان و کنترل رفتارهای او در اجتماع. از منظر آیت‌الله فاضل، تعبیر «حیات» در آیه شریفه، «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره، ۱۷۹)، نمی‌تواند حیات فردی باشد. چرا که حیات مقتول از بین رفته و حیات قاتل هم با قصاص از بین می‌رود. بنابراین منظور از این حیات، حیات اجتماعی است. یعنی با رعایت این قصاص، قوام جامعه حفظ خواهد شد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳، ص ۵۳). از این تعبیر می‌توان استفاده کرد که شارع، قصاص را برای حیات جامعه مشروع کرده است و این خطاب، اختصاصی به مؤمنان ندارد؛ بلکه مربوط به جامعه بشری است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶).

۷-۲. فقه الاجتماع خاص

دومین قسم از فقه اجتماعی، فقه اجتماعی خاص یا فقه الاجتماع خاص است. فقه الاجتماع خاص عبارت است از قوانین و خطباتی که شارع برای جامعه اسلامی، به‌طور خاص وضع کرده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶). از این قوانین می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۷-۲-۱. تبعیت از امام جامعه

به نظر، می‌توان امام جامعه را از منظر فقه به کسی که نسبت به مردم دارای ولایت است، معنا کرد. برای عموم مسلمین تبعیت از امام عادل، در طول تبعیت از خداوند سبحان است. به همین دلیل، تشخیص امام به حق و میزان تبعیت از او، ازجمله موضوعات بسیار مهم در آموزه‌های دینی است. به‌گونه‌ای که در برخی از روایات اسلامی، اهمیت آن برتر و بالاتر از نماز و روزه و حج قلمداد شده است.^۱ امام و حاکم،

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنْدَ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸).

با توجه به تأثیری که بر قوانین و ساختارهای اجتماعی دارند، به‌نوعی بر رفتار افراد جامعه تأثیر دارند. لذا، در برخی آیات به این موضوع اشاره شده که در روز قیامت، افراد با کسانی که از آنها پیروی می‌کردند، محشور شده و به‌نوعی با آنها یک گروه تشکیل می‌دهند.^۱ بر این اساس، باید به این نکته دقت داشت که اگرچه ظاهراً ولایت موضوعی، شخصی قلمداد شود؛ اما موضوع اطاعت از امام، نه‌تنها موضوعی فردی نیست، بلکه روح و جان یک جامعه را شکل می‌دهد. رابطه بین امام و امت، اصلی است که مخاطب آن، جامعه است؛ یعنی جامعه باید پیرو امام باشد. ولایت، امری است که جامعه باید پذیرش آن را داشته باشد. لذا، می‌گوییم این جامعه، جامعه‌ای است که ولایت دارد و این جامعه، جامعه‌ای است که ولایت ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶). بدیهی است تبعیت از امام (به‌طور مطلق) و ضرورت آن، در هر جامعه‌ای وجود داشته و اختصاصی به جامعه مسلمانان ندارد. اما آنچه که این موضوع را خاص برای جامعه مسلمین می‌کند، دستور متون دینی به تبعیت از امامی است که از طرف خداوند به‌صورت خاص (شامل نبی مکرم اسلام و ائمه) و یا به صورت عام (فقها) منصوب شده‌اند.

۷-۲-۲. امر به معروف و نهی از منکر

معروف، در لغت به معنای عمل و قول مطابق با عقل و فطرت سلیم است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۲۷). گاهی هم، به امور شناخته شده در عرف اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۴۲). در مقابل، منکر، عمل و قولی است که عقل سلیم آن را قبیح می‌داند یا درباره آن توقّف کرده و شرع به قبح آن حکم کرده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۱۰). همچنین، به امور ناشناخته در عرف نیز اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵ ص ۲۳۲). در فقه نیز امر به معروف در امور واجب، واجب و در امور مستحب، مستحب قلمداد شده است (امام خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۱، ص ۴۹۱). براین اساس، می‌توان گفت امر به معروف و نهی از منکر اختصاصی به مسائل واجب و حرام نداشته، بلکه می‌توان حداقل برخی از آداب اجتماعی (احراز از رفتارهایی که باعث انزجار افراد جامعه می‌شود، مثلاً پرتاب آب دهان، با دست غذا خوردن در جمع) و یا منافع فردی (تشویق به درس خواندن) را تحت عمومات مستحبات، شامل امر به معروف و نهی از منکر دانست. همچنین، امر به معروف و نهی از منکر در صورت بیان صحیح آن، می‌تواند عاملی برای همبستگی اجتماعی باشد. چه اینکه مفاد آن، این است که افراد جامعه در مسیر رشد و بالندگی، کمک‌کار یکدیگرند و در صورت مشاهده خطا از یکدیگر، سعی می‌کنند در کنار هم آن مشکل را برطرف کنند. خداوند می‌خواهد جامعه مسلمان‌ها نه‌تنها امت واحده، بلکه بهترین امت‌ها باشد. روش زندگی «خیر امت»، به‌گونه‌ای است که در قالب امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به هم خیرخواهی دارند. این موضوع، مربوط به جامعه اسلامی است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶).

۱. «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (سراء، ۷۱).

۷-۳. سوق مسلمین

یکی از قواعد فقهی شیعه، قاعده سوق مسلمین است. براساس این قاعده، بازار مسلمانان اماره‌ای برای طهارت و تزکیه کلیه اموالی است که در طهارت و تزکیه آنها شک وجود دارد (مصطفوی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۹). این احتمال وجود دارد که این قاعده فقهی، قاعده‌ای تعبدی بوده باشد؛ اما باید گفت این قاعده به نوعی تأییدکننده عرف است. بر این اساس، وقتی فردی چیزی را از بازار مسلمانان می‌خرد، براساس عرف و براساس عقل، ظن به طهارت و تزکیه آن دارد، نه آنکه خداوند به این حکم دستور داده باشد (فاضل لنگرانی، ۱۳۹۸ ب). همان‌طور که مشخص شده است، در این قاعده، علی‌رغم اینکه این احتمال وجود دارد که یکی از فروشندگان، رعایت احکام شرعی در ذبح را نکند؛ اما شرع با توجه به جامعه و عرف مسلمانان رفتار آنها را تأیید می‌کند. در سوق مسلمین، مطرح نمی‌شود که فروشنده نماز می‌خواند یا نمی‌خواند، سوق مسلمین، کاری به فاسق و عادل بودن شخص ندارد. شارع برای سوق مسلمین اعتبار قائل شده است. از این‌رو، در بازار مسلمانان به اشخاص توجه نشده است؛ بلکه به سوق مسلمین توجه شده است (فاضل لنگرانی، ۱۳۹۶).

۸. فقه نظامات

عده‌ای از اندیشمندان و متخصصین فقه، در مقابل فقه متداول (که از آن به فقه موضوعات یاد می‌کنند)، فقه نظامات را مطرح کرده‌اند. فقه نظامات، سنخ دیگری از تکالیف را بیان می‌کند، که تکالیف آن از حیث موضوع، مکلف، روش استنباط و عقاب و ثواب، از فقه متداول متمایز است (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۶). به عنوان مثال، درباره تکلیف معتقدند که در فقه، موضوعات تکالیف یا به صورت عینی است که بر همه افراد به یک نحو واجب است و یا به صورت کفائی است که با اتیان عده‌ای، از دیگران ساقط می‌شود. اما در فقه نظامات، افراد به صورت جمعی و مُشاء مکلف به تکالیف می‌شوند. بر همین اساس نیز، افراد به صورت جمعی مواجه با ثواب و عقاب می‌شوند (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۶). آیت‌الله فاضل، علی‌رغم اعتقاد به وجود نظم در مسائل فقه، عدم انحصار فقه در احکام فردی و اهمیت و لزوم پرداخت به فقه اجتماعی، معتقدند ورای فقه موجود، فقهی با موضوع جدید، حکم جدید، روش استنباط جدید به نام فقه نظامات نداریم (فاضل لنگرانی، ۱۴۰۰ الف، ص ۱۶۱).

از نظر ایشان، این دیدگاه داری اشکالاتی است که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

الف: نمی‌توان گفت الزاماً تمام مسائل در تمام ابواب فقهی با یکدیگر ارتباط دارند. آیا الزاماً بین روزه و حج ارتباطی وجود دارد؟ علی‌رغم اینکه ممکن است به نحو موجبه جزئی بین برخی از احکام ارتباط وجود داشته باشد، اما از این موضوع، نمی‌توان ادعای یک برداشت جامع از مسائل کرد.

ب: نباید میان تشریع و تکوین خلط کرد، و احکام هریک را به دیگری تسری داد. نمی‌توان گفت چون در عالم تکوین ارتباط است، بنابراین در عالم تشریع هم ارتباط وجود دارد.

ج: چگونه می‌توان از کنار هم قرار دادن احکام، فقه نظامات ایجاد کرد؛ در حالی که احکام بعضاً براساس تفاوت مبانی و نگاه مجتهدین، مختلف است (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۰ الف، ص ۱۹۴).

۹. نتیجه‌گیری

به لحاظ تاریخی، فقه شیعه به دلیل عدم مواجهه مستقیم با مسائل حکومتی و اجتماعی، در مقام ارائه نظر نبوده و لذا، هیچ‌گاه به‌طور جدی و روش‌مند به مباحث فقه اجتماعی پرداخته است. اما نیاز به این موضوع در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی ایران و به‌طور خاص بعد از آن مورد توجه فقه‌های شیعه قرار گرفت. آیت‌الله محمدجواد فاضل به‌عنوان یک صاحب نظر فقهی، تعریف خاصی از فقه اجتماعی ارائه می‌دهند که براساس آن، فقه اجتماعی شامل موضوعات اجتماعی و رویکرد اجتماعی نسبت به سایر موضوعات فقهی است. همچنین، ایشان علی‌رغم باور به روش اجتهادی فقه سنتی و توانایی آن در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی، فقه سنتی را نیازمند به تکمیل دانسته و لذا، پرداختن به فقه اجتماعی را دارای ضرورت می‌دانند. ایشان خطابات اجتماعی فقه را به دو دسته، فقه‌الاجتماع خاص و فقه‌الاجتماع عام تقسیم کرده و مبتنی بر آن معتقدند برخی از این خطابات مختص به جامعه اسلامی است و برخی دیگر، خطاب به جامعه بشری است. به نظر می‌رسد پرداختن به فقه اجتماعی ازجمله ضرورت‌های فقه شیعی است. اما بدیهی است پرداختن به آن باید از حالت کلی‌گویی خارج شود. لذا، این پژوهش ازجمله متون مقدمه و مدخل فقه اجتماعی محسوب شده و به ثمر نشستن آن منوط به پرداختن به مسائل اجتماعی و ارائه راهکارهای فقهی مبتنی بر اصول فقه اجتماعی است.

منابع

نهج البلاغه.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر، ج ۹، ۵.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۹). *فقه اجتماعی*. قم: مکتب اندیشه.
- جمعی از اساتید و نخبگان حوزه علمیه و دانشگاه (۱۳۹۶). *کرانه‌های اجتهاد: گفتارهایی در موضوعات و مسائل فقهی و اصولی*. قم: بوستان کتاب.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۶). *کرانه‌های اجتهاد: گفتارهایی در موضوعات و مسائل فقهی و اصولی*. قم: بوستان کتاب.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰). *بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17226>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲ الف). *تحریر الوسیله*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲ ب). *استفتانات*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعه الامام خوئی*. قم: موسسه احیاء آثار الامام خوئی، ج ۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار الشامیه.
- ربانی، محمدباقر (۱۴۰۰). *درآمدی بر فقه اجتماعی*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۳). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۳). *فرهنگ معارف اسلامی*. تهران: کوش، ج ۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱۳.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۴۰۰/۹/۱۰ ب). *درس خارج فقه سیاسی*. قابل دسترس در: <https://fazellankarani.com/persian/lessons/24055>
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۷۸). *سیری کامل در اصول فقه*. قم: انتشارات فیضیه، ج ۶.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۰). *بیانات در دانشکده صداوسیما پیرامون فقه و رسانه*. قابل دسترس در: <http://fazellankarani.com/persian/news/view/4997/>
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۱). *قاعده الزام*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۳). *نیازمند کشف قواعد فقهی جدید هستیم*. گفت‌مان الگو، شماره ۶.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۴). *دیدار با مسئولین خبرگزاری رسا پیرامون فقه حکومتی*. قابل دسترس در: <https://fazellankarani.com/persian/news/8802?kw>
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۶). *گفتگو با آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی پیرامون فقه اجتماعی*. قابل دسترس در: <https://fazellankarani.com/persian/news/۲۱۱۶۷>
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۹ الف). *دیدار با مسئولین ستاد زکات کشور*. قابل دسترس در: <http://fazellankarani.com/persian/news/23459/>
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۹ ب). *جشن میلاد حضرت زهرا (س)*. قابل دسترس در: <http://fazellankarani.com/persian/news/23496/>

فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۴۰۰ الف). *فقه نظام؛ ماهیت، ارکان و مختصات*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۸/۰۱/۲۶ الف). *مرجعیت عرف در تعیین مصداق از دیدگاه امام خمینی*. *افتی حوزه*، شماره ۵۸۶.

فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۸/۱/۳۱ ب). *درس خارج اصول*. قابل دسترس در:
<https://fazellankarani.com/persian/lessons/22023>

فرامرزی قوام‌ملکی، احد (۱۳۸۵). *روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۴، ۷.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۲.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۹.
مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۱۵ ق). *القواعد*. قم: موسسه نشر اسلامی.
میرباقری، سید محمد مهدی و همکاران (۱۳۹۶). *فقه حکومتی از منظر شهید صدر با مروری بر ویژگی‌های فقه نظامات*. راهبرد فرهنگ، شماره ۳۶.

نجفی جواهری، محمدحسن (۱۲۶۲ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: داراحیاء التراث، ج ۲۲.
یعقوبی، محمد (۱۴۲۴ ق). *الاسس العامه للفقّه الاجتماعی*. بیروت: مرکز الامام المهدی للدراسات الاسلامیه.